

تزریق در شعر عصر صفوی

رقیه فراهانی*

علیرضا فولادی**

چکیده

یکی از موضوعات مهم تحقیقات ادبی بررسی عوامل ظهور و افول سبک‌هاست که معمولاً در فضای رابطه‌ای دوجانبه میان جامعه و ادبیات پدید می‌آیند و از میان رفتنشان نیز حاصل دگرگونی همین فضا است. در شعر فارسی عصر صفوی، با سبکی به نام «تزریق» مواجهیم که گرچه در عرصه ادبیات، دوام چندانی نداشت، اما به هر حال، شاعران این سبک، بخشی از تاریخ ادبیات ایران را به خود اختصاص داده‌اند. تزریق را می‌توان از جهت داشتن وجوه اشتراک فراوان، همسان با مکتب ادبی غربی دادائیسیم دانست. در این مقاله، ضمن بررسی سبک تزریق به مثابه سبک ادبی و زمینه‌های پدید آمدن آن، همسانی‌هایش را با دادائیسیم بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، شعر عصر صفوی، سبک‌شناسی، تزریق، دادائیسیم.

۱. مقدمه

در بررسی آثار طنز ادبیات فارسی به نوعی خاص از نقیضه به نام تزریق برمی‌خوریم که در عصر صفوی میان برخی شاعران - و به‌ندرت نویسندگان - رایج شد. نمونه‌هایی چند هم از این سبک ادبی به جا مانده است؛ با این حال، تزریق بنا به دلایلی ناشناس مانده است و آن‌گونه که باید، به آن پرداخته نشده است و اگر، به‌ندرت، پژوهشگری سراغ مطالعه این

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی farahani.lit@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۹

سبک ادبی رفته است، در اغلب موارد درصدد انتقاد از آن برآمده است. با مروری بر آثار پژوهشی در عرصه ادبیات فارسی می‌توان به این نتیجه رسید که عموم این پژوهش‌ها به چند و چون سبک‌ها و انواع ادبی پرداخته‌اند و کم‌تر به چرایی پدید آمدن آن‌ها توجه کرده‌اند و شاید یکی از ضعف‌های تاریخ ادبیات نویسی برای ادبیات فارسی همین نکته باشد. در این مقاله تلاش شده است ضمن بررسی تزریق به‌منزله سبک ادبی، به دور از هر نوع قضاوتی، زمینه‌های پدیدآمدن آن مورد مطالعه قرار گیرد. از دیگر سو، به دلیل شباهت‌های غیر قابل انکار ویژگی‌های تزریق با ویژگی‌های مکتب دادائیسیم در غرب، این دو باهم تطبیق داده می‌شوند.

۲. پیشینه تحقیق

محمدعلی تربیت در پژوهش راجع به تزریق، پیشگام بوده است. او در *دانشمندان آذربایجان* ضمن تعریف تزریق، به معرفی چند تن از تزریق‌سرایان و ارائه نمونه از آن‌ها پرداخته است. او در این باره می‌نویسد:

تزریق صنعتی است از صنایع بدیعی که در عهد صفویه رواج گرفته ... تزریقی اردبیلی پیشوای این سبک سبک بوده و پیش از همه در این میدان اسب خود به جولان آورده است (تربیت: ۸۵).

محمدعلی جمال‌زاده نیز در *صندوقچه اسرار* به تزریق اشاره کرده است. او در جلد اول این کتاب به این نوع شعر بی‌معنی اشاره‌ای کوتاه دارد و به نقل از تربیت می‌نویسد:

تزریق صنعتی است از صنایع بدیعی که ظاهراً اختراع تزریقی اردبیلی است که در شهر شماخی به شغل دلالی مشغول بوده است (جمالزاده، ۱۳۴۲: ۳۰).

مهدی اخوان‌ثالث در *نقیضه و نقیضه‌سازان* پژوهشی ارزشمند در این زمینه به دست می‌دهد. او درباره انواع نقیضه‌ها بحث می‌کند و در فصل دوازدهم که به تزریق و تزریق‌گویی اختصاص دارد، ضمن تعریف لغوی و اصطلاحی این سبک، به تاریخچه آن می‌پردازد و دیدگاه‌های چند تن از محققان را درباره آن وامی‌کاود، او همچنین نمونه‌هایی از تزریق را به نقل از منابع گوناگون می‌آورد (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۴: ۶۰-۷۱). بهاء‌الدین

خرمشاهی هم مقاله‌ای در این زمینه نگاشته است که گرچه تزریق را با «احمد» و شعر «معنی در معنی» همسان دانسته است، از لحاظ اشاراتش به چند نمونه تزریق در ادبیات انگلیسی قابل توجه است (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۶۴۰-۶۷۵). عبدالحسین زرین کوب در شعر *بی نقاب*، شعر *بی دروغ* و در بخش «شعر عامیانه و نمایش» تزریق را از انواع شعرهای عامیانه و سرگرم کننده برمی شمارد و می نویسد:

یک نوع آن عبارت است از شعر بی معنی که در واقع شعر نیست. با این همه چنان در آن‌ها گوینده قیافه جدی دارد و با چنان صلابتی سنت‌های وزن و قافیه را رعایت می کند که یک لحظه انسان می تواند شوخی بودنش را فراموش کند (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۷۱-۱۷۲).

احمد اخوت در *نشانه شناسی مطایبه* در باب شعر بی معنی انگلیسی تحقیقی نسبتاً مفصل دارد. او ضمن بررسی و تحلیل ساختاری بی معنی گویی در غرب، به بی معنی گویی در ادبیات فارسی نیز پرداخته است. البته بی معنی گویی در این کتاب مفهومی عام دارد و شامل انواع طنز و لطیفه و ... شده است و عموم این مباحث درباره آن دسته از آثاری است که به نثر نگاشته شده‌اند. او در بخش «بی معنی نویسی در گذشته و حال» به صنعت تزریق اشاره دارد و می نویسد:

سخنوران ایرانی نیز از دیرباز با این نوع ادبی آشنا بودند و گاهی از روی تفنن و مطایبه شعر بی معنا می سرودند (اخوت، ۱۳۷۱: ۹۳).

سپس با استناد به تذکره‌ها به نام چند تزریق گو و ارائه نمونه از آن‌ها پرداخته است. ناصر نیکوبخت در *هجو در شعر فارسی* ضمن به دست دادن معنی لغوی و اصطلاحی تزریق، به معرفی برخی تزریق گویان و ارائه نمونه از آن‌ها پرداخته است و در مجموع آگاهی‌های مفیدی در این باره دارد (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۰۹). آخرین پژوهش‌ها در این زمینه مربوط به سعید شفیعیون است که دو مقاله در این خصوص دارد. او *هیاهوی هیچ* را بیش تر به ارائه نمونه‌های منظوم و منثور از تزریق اختصاص داده است (شفیعیون، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۷). او در مقاله «تزریق، نوعی نقیضه هنجارستیز طنز آمیز»، که تحقیقی نسبتاً جامع پیرامون تزریق است، به تعریف این اصطلاح ادبی و تحلیل ساختار آوایی و موسیقایی و بررسی ویژگی‌های زبانی و معنایی آن پرداخته است و ضمناً فهرستی از نمایندگان تزریق نیز در پایان مقاله خود آورده است (شفیعیون، ۱۳۸۸: ۲۷-۵۷).

باری، مقاله حاضر ضمن مرور تحقیقات پیشین درباره تزریق، می‌کوشد آن را از نگاهی جدید و در قیاس با مکتب اروپایی دادائیسیم بررسی کند.

۳. تزریق در لغت

در *غیاث‌اللغات* برای واژه تزریق این معانی آمده است: ریا و نفاق و دروغ و کسی را به ریا و نفاق و دروغ نسبت کردن (غیاث‌اللغات، ۱۳۶۳: ذیل «تزریق»). در همین لغت‌نامه، اصطلاح «تزریق‌بیان» به معنی کاذب و دروغگو آمده است. (غیاث‌اللغات، ۱۳۶۳: ذیل «تزریق‌بیان») مهدی اخوان‌ثالث در *تقیضه و تقیضه‌سازان* می‌نویسد:

معنی تزریق و تزریق‌گویی چندان واضح و روشن نیست، حتی لفظ آن هم در مآخذ مختلف به اشکال گوناگون آمده و غلط‌های املائی از قبیل 'تزریق' به تقدیم رای بی‌نقطه بر 'زا' و 'ترضیق' هم دارد. چون فرهنگ‌ها - تا آن‌جا که من دیده‌ام - صریحاً و لغتاً معنی مناسب بحث و جست‌وجوی ما و متداول این کلمه ضبط نکرده‌اند. البته 'زرق' در عربی به معنی مکر و حيله و فریب و ریا و تزویر هست ...، اما در زبان عربی ... ظاهراً تزریق یعنی باب تفعیل از 'زرق' نیامده، یا من ندیده‌ام و این باید ساخت فارسی‌زبانان ... باشد. مثل تنقید که عجم از کلمه نقد ساخته است و در عربی نیست (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۴: ۶۱).

با آن‌چه گذشت، می‌توان گفت لغت تزریق علی‌رغم دیدگاه اخوان‌ثالث، در فرهنگ‌ها وجود دارد و معنای آن ریا و نفاق و دروغ یا نسبت دادن ریا و نفاق و دروغ به کسی است.

۴. تزریق در اصطلاح

واژه «تزریق» به معنای لغوی، با معنای مصطلح آن در ادبیات فارسی ارتباط دارد، به این ترتیب که در تزریق، شاعر به صورت ظاهراً جدی شعر می‌گوید، اما آن شعر در اصل، مغلوط است و پس از یکی دو بیت، خواننده یا شنونده متوجه ریا و نفاق و دروغ شاعر و فریب‌خوردن خود می‌شود و طبعاً عکس‌العمل اولیه او نیز چیزی جز نسبت‌دادن ریا و نفاق و دروغ به شاعر نخواهد بود. حال ببینیم تزریق در اصطلاح به چه معناست؟ محمدعلی تربیت در *دانشمندان آذربایجان* می‌نویسد:

تزریق صنعتی از صنایع بدیعی است که در عهد صفوی رواج گرفته و در آن دوره معمول شده است (تربیت: ۸۵).

زرین کوب هم در این باره می‌نویسد:

یک نوع آن [طنز صوفیانه] عبارت است از تزریق یا شعر بی‌معنی که در واقع شعر نیست. با این‌همه چنان در آن‌ها گوینده قیافه‌جدی دارد و با چنان صلابتی سنت‌های وزن و قافیه را رعایت می‌کند که یک لحظه انسان می‌تواند شوخی‌بودنش را فراموش کند. درست است که این درحقیقت شعر نیست، اما نوعی ظرافت دلگدازنده است که شعرا داشته‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

در نقیضه و نقیضه‌سازان نیز مطلبی مشابه آمده است:

تزریق... در عهد صفویه تقریباً به معنی دگرگون‌کردن و هزلی و بی‌معنی‌کردن به‌کار می‌رفته (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۴: ۶۱).

نویسنده مثالی را بر همین اساس ذکر می‌کند:

سودی هم در شرح حافظ آن‌جاها که شرح شارحان سابق 'سروری' و 'شمعی' را رد می‌کند و نظرشان را پرت و مردود می‌شمارد، مکرراً شرح و تفسیر ایشان را 'سخن تزریقی' یا از این قبیل می‌خواند و از جمله مثلاً در شرح بیتی در مجلد دوم گوید: حاصل کلام، در معنای این بیت انواع 'تزریقات' و اصناف 'تزویرات' گفته شده؛ ولی نباید به این فحش‌ها (?) اعتبار شود که صدای محض بوده و بی‌فایده ایراد کرده‌اند. و باز در همین جلد: این گویندگان در تزریق معنا عجب از هم پیروی کرده‌اند (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۴: ۶۲).

نیکوبخت معتقد است:

تزریق‌گویی یکی از نمونه‌های نقیضه در شعر فارسی و از مصطلحات شاعران عصر صفوی است... با توجه به نوع اشعاری که در تذکره‌ها تحت عنوان 'تزریق' یاد شده، می‌توان شعر تزریقی را چنین تعریف کرد: تزریق در اصطلاح شعر، به نوعی تقلید مسخره‌آمیز و مضحک (نقیضه) اطلاق می‌شود که در آن شاعر با به‌کارگرفتن کلماتی بامعنی، ابیاتی موزون و مقفی، اما به‌کلی فاقد معنا، به استقبال اشعار جدّ متقدمان یا معاصران در همان سبک، قالب و وزن می‌سازد.

تزریق در تذکره‌ها با عناوین دیگری مانند 'مسلوب‌المعانی'، 'سهواللسان'، 'تزریق‌گویی' و 'تزریق‌خوانی' آمده است (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

شفیعیون هم در مقاله‌ای که در این خصوص نگاشته است، تزریق را این‌گونه تعریف می‌کند:

تزریق به عبارت بی‌معنی‌ای اطلاق می‌شود که علی‌رغم نحو سالم زبانی و نوع ادبی و قالبی که در آن به‌کار رفته، عمداً از هر معنای محصلی خالی است (شفیعیون، ۱۳۸۸: ۳۳).

با این اوصاف می‌توان چنین تعریفی را از تزریق به دست داد: نظم‌ی که ظاهراً نحوی سالم دارد، اما عمداً با برهم‌زدن تناسب‌های ادبی ساخته و پرداخته شده است و بنابراین، معنی روشنی ندارد. این همان تعریفی است که در طنز در زبان عرفان نیز آمده است:

تندترین گونه نقیضه ادبی در 'تزریق' به ظهور می‌رسد؛ نوعی نظم بی‌معنی که رعایت قواعد زبان و وزن و قافیه را دستاویز عدم رعایت تناسب‌های شعری قرار می‌دهد (فولادی، ۱۳۸۶: ۲۳).

نمونه گویای تزریق در دو بیت ذیل قابل مشاهده است:

روزی که ز عشق می‌زدم لاف اردک‌بچه می‌فروخت علاف

(سام‌میرزا: ۹۷)

میمون برهنه عار دارد در مدرسه اعتبار دارد

(سام‌میرزا: ۹۷)

۵. تزریق به منزله سبک ادبی

تربیت تزریق را یک اصطلاح بدیعی می‌داند (تربیت: ۸۵). برخی دیگر آن را نوعی ادبی می‌شمارند:

این واژه ظاهراً نام نوعی ادبی است، اما باید گفت قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که از این اصطلاح وجود دارد، مربوط به حوزه نقد ادبی است (شفیعون، ۱۳۸۸: ۳۳).

با این حال، تزریق از جهت نوع ادبی، در حوزه نقیضه‌گویی می‌گنجد و اصولاً جنبه سبکی دارد و به سبک‌شناسی مربوط است. برای توضیح این نکته، اختصاراً ویژگی‌های این سبک را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱.۵ زبان

۱.۱.۵ کلمه

الف) اسامی جانوران و خوراکی‌ها

با مطالعه واژگان به‌کاررفته در شعرهای تزریقی به این نتیجه می‌رسیم که اسامی جانوران و خوراکی‌ها در این‌گونه اشعار کاربرد بسیار دارند.

- اسامی جانوران:

اردک بچه می فروخت علاف (سام میرزا: ۹۷)	روزی که ز عشق می زدم لاف
آوازه بلند شد ز مجنون (رازی: ۸۳)	عاشق سگ و گربه بود و میمون
برآرند در سال اول سبیل (شفیعیون، ۱۳۸۸: ۴۰)	اگر ماده گاو است اگر نره فیل
ز پیکان خدنگ آهوی ما بر خود درا بندد (همان: ۴۸)	در آن وادی که تخم پنجه شیر آتش افشاند
همسایه اردک خموشیم (شفیعیون، ۱۳۸۹: ۲۵)	ما و تو برادران موشیم
چو زنبور بر دنبه خود مناز (همان)	چو زرافه شطرنج تنها مباز

- اسامی خوراکی ها:

به صبر آسیاسنگ حلوا شود (رازی: ۸۳)	که نعل از تحمل مریا شود
این ها همه آفت سماوی است (سام میرزا: ۹۷)	پای دهل هریسه ماوی است
آش شب چله اش حلیم است (همان: ۹۷)	تاریخ وفات گرگ جیم است
منوشید صفرای پارینه را (شفیعیون، ۱۳۸۹: ۲۶)	بدوشید قیماق خاکینه را

ب) واژگان کم کاربرد

گرچه استفاده از واژگان کم کاربرد، ویژگی اصلی تزریق محسوب نمی شود، از آن جا

که وجود چنین واژگانی به شعر وجهه‌ای غلطانداز می‌دهد، گاهی تزریق گویان از آن بهره برده‌اند:

می‌دید ولی کراسه می‌داد	او سوی من از دریچه باد
(همان: ۲۵)	
گشتم چو کف سریر مشهور	بستم دو سه بخیه بر کلاغور
(همان)	
شاگرد وزغ شدند و روباه	دیروز دو عکه در چراگاه
(همان)	
ز فندق کنی جامه خواب او	سه مازو کنی صرف اسباب او
(همان: ۲۶)	
همان لحظه آواز ترعو کند	ز بدگوهری راه را بو کند
(همان)	
پرید از قفس و بادگیر سمنان شد	شغال یورغه که پاتابه ملخ می‌بافت
(همان: ۲۷)	

۲.۱.۵ ترکیب

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تزریق، هنجارگریزی در ترکیبات زبانی است، به گونه‌ای که شاعر تزریق گو می‌کوشد با این کار میان واژگان بی‌مناسبت پیوند برقرار سازد: شیر وزغ (همان: ۲۴)، دلال مگس (همان)، کله خود باران (همان: ۲۵)، دراعه‌ای ز بادنجان (همان: ۲۷)، پشم وزغ (سام‌میرزا: ۹۸). این خصیصه به ویژگی اصلی تزریق بازمی‌گردد که بر پایه ایجاد رابطه میان واژگان بی‌تناسب استوار است.

۳.۱.۵ جمله

در بررسی بافت جملات آثار تزریقی به این نتایج دست می‌یابیم:
الف) همنشینی واژگان در نحو زبان ظاهراً طبیعی به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، در عین بی‌معنی بودن جملات می‌توان برای آن‌ها نقش‌هایی مانند فاعل و مفعول و فعل قائل شد:

روم در پشته کوهی چو اشترخار می‌بینم ز شادی بشکفم چون گل که در گلزار می‌بینم
(سام‌میرزا: ۳۶۶)

ب) گاه در این نوع اشعار، ابیاتی وجود دارد که به‌زحمت می‌توان برای آن‌ها معنایی در نظر گرفت، اما این معنی در ارتباط با سایر ابیات رنگ می‌بازد، مانند بیت دوم از سه بیت ذیل:

تو کیستی و قبیله‌ات چیست	سی‌وسه کشید غایتش بیست
بابای تو یازده نخود داشت	نی می‌زد و اسفناج می‌کاشت
دندان چپ دریچه کور است	آدینه کهنه بی‌حضور است

(شفیعین، ۱۳۸۹: ۲۴)

۲.۵ شکل

۱.۲.۵ قالب

بنابر منابع موجود، آثار تزریقی هم به شکل نظم و هم به شکل نثر هستند؛ با این حال، سبک تزریق بیش‌تر در نظم شهرت دارد. نخست نمونه‌هایی از نثر تزریقی:

احدی را چه قدرت آن است که در زمستان نخود را به گز بفروشد با وجود آن‌که در
اثنای نماز کردن خواهد که کفشش نارنجی بنماید بی‌خبر از این‌که اگر قصابان همه
جمع شوند و بگویند که ابر سیاه پرآب‌تر از فیل شطرنج می‌باشد، محض دروغ است
(همان: ۲۲).

ماحصل کلام آن‌که اگر عرضه کنند که طاووس هندوستان را مناسبی با خرچنگ
گیلان هست عین صدق است (همان: ۲۳).

حجم عمده متون منظوم تزریقی در قالب مثنوی است و آن‌گونه که از منابع برمی‌آید،
خواجه هدایت‌الله در معارضهٔ خمسهٔ نظامی آثاری دارد:

می‌گویند که یک شاعر رند ادعا می‌کرد که می‌تواند خمسهٔ نظامی را جواب دهد
(زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۲).

ضمناً گویا همو شاهنامهٔ فروسی را نیز جواب گفته است:

بیش‌تر اوقات به گفتن اشعار مسلوب‌المعانی همت می‌گماشته و بدین شیوه تتبع چند

کتاب نموده، در تتبع شاهنامه بدین نهج:

تحمّل کن و ارده را دانه کن فراویز دروازه را شانۀ کن
که نعل از تحمّل مریبا شود به صبر آسیا کهنه حلوا شود

(رازی: ۸۲-۸۳)

از دیگر قالب‌های تزریق می‌توان به غزل اشاره کرد:

هزار شکر که پشم وزغ فراوان شد غلاف خایه خرگوش اخته ارزان شد
شغال یورغه که پاتابه ملخ می‌بافت پرید از قفس و بادگیر سمنان شد
سحر چو بوی دهان مگس به فرش رسید به عین همت آصف صفات دوران شد

(شفیعیون، ۱۳۸۹: ۲۷)

دیده آهو شود فانوس شمع انجمن گر رسد پروانه شوخی چشمش در ختن
پرده چشم زلیخا جامه احزان بود گر نباشد پیر کنعان دیده در ره پیرهن

(قانع تنوی، ۱۹۵۷: ۳۹۹)

۲.۲.۵ قافیه

درستی قافیه در اشعار تزریقی رعایت شده است؛ با این حال به ندرت در آن‌ها به مواردی از کاربرد نادرست قافیه برمی‌خوریم که مربوط به سبک تزریق نیست، مانند:

فرامش کند حق دیرینه را کند رخنه سوراخ پارینه را

(شفیعیون، ۱۳۸۹: ۲۶)

۳.۵ محتوا

چنان‌که از نمونه‌ها برمی‌آید، در این سبک شعری، بی‌معنی‌گویی اصل است و بنابراین، نمی‌توان در آن محتوای خاصی یافت، اما بنابر هنجارگریزی‌هایی که در ساختار تزریق وجود دارد، باید هدف از آن را ایجاد نوعی طنز دانست.

۶. زمینه‌های پدیدآمدن تزریق

الف) از مهم‌ترین مسائلی که در بحث از یک سبک باید مورد توجه قرار گیرد، بررسی

عوامل پدیدآمدن آن سبک است. می‌دانیم دوره صفوی، که عصر پیدایش تزریق است، دوره رواج بازار شاعری است و مردم در هر صنف و شغلی به سرودن روی آورده‌اند. قطعاً در بین خیل کثیر این شاعران، کم نیستند افرادی که در حوزه ادب و شعر سررشته‌ای نداشته‌اند و بنابراین، آثاری به جا گذاشته‌اند که در عین بالا بودن حجم، فاقد ارزش هنری‌اند و عموماً شاعران چنین آثاری با زیاده‌گویی، کار را به گزافه‌گویی کشانده‌اند. ذبیح‌الله صفا درباره لسانی شیرازی نوشته است:

قاضی نورالله شوشتری، که ذکر حال او را در پایان مجالس‌المؤمنین آورده، نوشته است که بالغ بر یک‌صد هزار بیت شعر ... داشت (صفا، ۱۳۶۹: ۶۳۷).

و درباره ضمیری اصفهانی به نقل از امین رازی نوشته است:

وارداتش صد هزار بیت است ... (صفا، ۱۳۶۹: ۶۹۵).

و درباره غزالی مشهدی نوشته است:

شماره ابیات کلیاتش را تا پنجاه هزار بیت نوشته‌اند و محمدامین رازی مجموع آن‌ها را ... هفتاد هزار بر شمرده (صفا، ۱۳۶۹: ۷۰۵).

بر این اساس، به بیراهه نرفته‌ایم اگر یکی از زمینه‌های آفرینش تزریق را اعتراض طنزآمیز به وجود این گونه زیاده‌گویی‌ها و گزافه‌گویی‌ها بدانیم.

ب) جامعه ایران در عصر صفوی از دیدگاه اجتماعی و سیاسی، جامعه‌ای است که با مشکلات گوناگون درگیر است. با مطالعه آثار شاعران این عصر می‌توان به تأثیرپذیری آن‌ها از اوضاع جامعه پی‌برد. فتوحی در *نقد ادبی در سبک هنری مشخصه‌هایی* را برای جامعه ادبی عصر صفوی مطرح می‌کند که اهم آن‌ها «گسست از تاریخ و سنت» و پدیدآمدن «جامعه تراژیک» است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۸-۵۹). او درباره جامعه تراژیک این‌گونه توضیح می‌دهد:

رشد فعالیت‌های بازرگانی و درهم‌ریختن ارزش‌های ملی و گروهی جامعه عصر صفوی را به سوی فردگرایی می‌کشاند. گرچه با حمله مغول چنین فضای فردگرایانه و تراژیکی بر جامعه ایران سایه افکنده بود، ظهور دولت قدرتمند صفوی دگرگونی چندانی در این فضا ایجاد نکرد ... در چنین جامعه‌ای ارزش‌های فردی، قدرت‌طلبی، شهرت و آوازه و جاه‌جویی، جایگزین ارزش‌های تاریخی - اجتماعی می‌شود (۱۳۸۵: ۵۸-۵۹).

با این وصف می‌توان تزریق را نوعی «گسست از تاریخ و سنت» دانست؛ تاریخ و سنتی که شاعران پیشین، قرن‌های متمادی با آن پیوند داشته‌اند.

ج) می‌توان آثار تزریقی را نوعی واکنش طنزآمیز نسبت به اشعار دشوار دوره صفوی دانست. در میان آثار شاعران سبک هندی کم نیستند ابیاتی که از شدت باریکی خیال و پیچیدگی مضمون، معنای روشنی ندارند، تا جایی که در این باره نوشته‌اند:

جریان عمده‌ای در شعر این عصر گرایش به جانب دشواری و پیچیدگی است. طبق معیارهای جمال‌شناسی شاعران این جریان، شعر مشکل و دشواری که معنای آن به سادگی دریافته نشود، بهترین شعر است ... از دید این گروه، شعر شاعران ... پیچیده‌گو ارزش والایی دارد؛ چرا که فهم چنین اشعاری در توان هرکس نیست (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۶).

گاه شاعران این دوره به سرودن ابیاتی از این دست مباحث کرده‌اند:

از پیچ و تاب فکر در این بوته گداز شد مغز نال در قلم استخوان ما

(صائب تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۸۳)

کلام من از فهم شاعر فزون است مگر ارمغان حکیمان فرستم

ز کلک عراقی‌نژاد خود از هند سوادى به خاک صفاهان فرستم

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۴: ۶۵۱)

در چنین شرایطی، می‌توان یکی از زمینه‌های پدیدآمدن تزریق را مبارزه با طرز تفکر این دست از شاعران دانست.

د) در اشعار تزریقی اسامی جانوران و خوراکی‌ها کاربرد بسیار داشته است و این امر نمایان‌گر این نکته است که کاربرد این گونه اسامی زمینه توجه مردم را فراهم می‌کرده است. این موضوع از دیدگاه جامعه‌شناسی دوره صفویه قابل تأمل است. البته کاربرد این اسامی محدود به شاعران تزریق‌پرداز نیست و برخی از شاعران در حوزه‌های مشابه، از اسامی البسه و اطعمه استفاده کرده‌اند.

۷. دادائیسیم و تزریق

پدیدآمدن تزریق مربوط به دوره حکومت صفویان بر ایران است (تربیت: ۸۵). این حکومت در ۹۰۷ ق برابر با ۱۵۰۱ م بر روی کار آمد. از سوی دیگر، در مغرب‌زمین نیز

مکتبی ادبی به نام دادائیسیم سراغ داریم که آغاز آن ۱۹۱۶ م بوده است (سیدحسینی، ۱۳۸۹: ۷۵۲). با بررسی آثار مربوط به سبک تزریق و مکتب دادائیسیم، همسانی‌هایی را میان آن‌ها درمی‌یابیم که نشان می‌دهد علی‌رغم تفاوت خاستگاه، احیاناً اشتراک زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پدیدآمدن آن‌ها مایه وجود این همسانی‌ها شده است. در ادامه به برخی از این وجوه اشتراک اشاره می‌کنیم:

الف) رضا سیدحسینی درباره خاستگاه دادائیسیم می‌نویسد:

مکتب دادا ... زاییده نومییدی و اضطراب و هرج و مرجی است که از خرابی و آدم‌کشی و بیداد جنگ جهانی اول حاصل شد ... دادا با ادعای ویرانگری و تروریسم در عالم هنر و ادبیات و اخلاق اجتماعی یا فردی، عملاً اسطوره‌ای خودساخته است؛ زیرا در عالم هنر قصدش نه آفرینش بلکه ویرانگری بوده است ... ویران‌ساختن آن طرز تفکر و آن آفرینش هنر و اندیشه است که به جنگ جهانی منجر شد (۱۳۸۹: ۷۵۰).

نجف دریابندری در مقدمه *وداع با اسلحه* در تأیید همین نکته می‌نویسد:

سرخوردگی از چیزهای مقدس و وازدگی از کلمات مجرد، یکی از مشخصات اصلی نسل بعد از جنگ جهانی اول بود. جوانانی که با شور و شوق به جبهه جنگ رفته بودند، از آن‌چه مقدس و پرافتخار بود رمیدند و آن‌قدر کلمات پرطمطراق و صفات عالی در گوششان فروخوانده شد که حالت آشوب به آن‌ها دست داد (همینگوی، ۱۳۷۶: ۱).

بیگزبی در این خصوص می‌نویسد:

سرانجام به عهده دادائیسیم‌ها افتاد که در میانه جنگی خانمان‌سوز، احساس فزاینده پوچی را منعکس کنند؛ احساس درهم‌شکستگی واقعیت و سقوط کامل عقل و برافتادن افکار سنتی و بی‌اعتبار شدن تصور عالمی دارای نظم و قابل بیان با زبانی دقیق و باقاعده (۱۳۷۹: ۳۷).

این قطعه نمونه‌ای از یک شعر دادائیسیتی است:

بلوری از فریاد مضطرب می‌اندازد روی صفحه‌ای که خزان. خواهشمندم گردی نیم‌بیان مرا به هم نزنید. غیر ذی‌فقار. شامگاهان آرامی حسن و جمال دوشیزه‌ای که آب‌پاشی راه پوشیده از مرداب را تغییر شکل می‌دهد (سیدحسینی، ۱۳۸۹: ۷۷۲).

در بررسی زمینه‌های پیداشدن تزریق به این موضوع اشاره شد که تزریق را می‌توان نوعی واکنش نسبت به اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی دانست که در نتیجه جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی و خارجی به‌وجود آمده بود.

این دوران ... در همان حال که با کامیابی‌های نظامی و سیاسی و با جنگاوری‌ها و پیروزی‌های مردانی چون شاه‌اسماعیل ... همراه بود، با فرمانروایی مردانی نالایق و عیاش و با نفوذ مفسده‌جویان و با پیشوایی فکری و عقلی متعصبان کوتاه‌نظر جاهل نیز ملازمه داشت و اگرچه با ایجاد وحدت ملی در آن عهد، مرکزیت و تمامیت ایران که با حمله تازیان و هجوم مغول و ... از میان رفته بود، احیا شد؛ ولی در همان حال با برتری‌یافتن شمشیرزنان بی‌فرهنگ سرخ‌کلاه و با چیرگی عالمان قشری ظاهرین، دورانی جدید از تنزل فکری و عقلی و ادبی در ایران پی‌ریزی شد (صفا، ۱۳۶۹: ۵-۸).

در چنین شرایطی است که برخی شاعران درصدد بروز نوعی واکنش روانی برآمدند و اعتراضشان را در قالب اشعار بی‌معنی عرضه کردند. بیت ذیل نمونه‌ای از یک شعر تزریق است: که نعل از تحمل مریبا شود به صبر آسیاسنگ حلوا شود

(رازی: ۸۳)

ب) درباره تکیه اصلی آثار دادائستی و نوع ترکیب اشیاء و کلمات در این مکتب چنین گفته‌اند:

اشاره این اصطلاح (دادا) به همه و هیچ بود. اشاره‌ای به آزادی تمام و ضد قواعد، آرمان‌ها و سنت‌ها بود ... واژه اصلی در واژگان دادائستی 'هیچ' است. تظاهرات این جنبش 'زیبایی‌شناختی' غالباً جلوه‌های کولاژ است: آرایش اشیاء و واژه‌های نامربوط به طور تصادفی (کادن، ۱۳۸۰: ذیل «دادائیسم»).

با مطالعه آثار تزریقی نیز می‌توان به این موضوع پی‌برد که شاعر و نویسنده این سبک ادبی با تکیه بر اصل بی‌معنی‌بودن کلام، واژه‌ها را تصادفی کنار هم می‌چیند. ج) در آثار مکتب دادائیسم با زبانی آلوده به هجو مواجهیم. در *دادا* و *سوررئالیسم* در این خصوص آمده است:

گرایش دادا به زبان مستهجن و لودگی‌های ظاهراً کودکانه باعث شد که در نظر مردم، در بهترین حالت یک نشانه بیماری زمانه و در بدترین حالت، یک شوخی بچه‌گانه فاجعه‌بار جلوه کند. مردمی که طوری تربیت شده بودند که از هنر تقلیدی و کار استادانه ستایش کنند، طبیعی بود که به کسانی که با تحقیر هر دو سعی می‌کردند در عرصه‌هایی به دور از تجربه بی‌واسطه ظاهری رخنه کنند، بدگمان شوند (بیگزبی، ۱۳۷۹: ۴۵).

همین ویژگی در آثار تزریقی هم مشهود است و ای بسا یکی از دلایلی که موجب ناپایداری این نوع ادبی و بی‌علاقگی مردم به آن شده است، همین زبان آمیخته به هجو باشد.

د) با مطالعه زمینه‌های فعالیت دادا درمی‌یابیم که دغدغه اصلی آن‌ها رسیدن به آزادی از هرگونه قیدوبند، به‌ویژه قیدوبندهای ادبی بود. به‌طور کل دادائیس‌ها با آنچه ظاهر عقلانی داشت به مبارزه می‌پرداختند و آن را مورد استهزا قرار می‌دادند و در پی رسیدن به نوعی آزادی بودند. آن‌ها حتی ادبیات را نیز انکار می‌کردند. آرنولد هاوزر می‌نویسد:

دادائیس‌م می‌خواهد وسایل بیان معمولی و فرسوده به‌کلی از میان برداشته شود. او خواستار بیانی سراسر خودانگیخته است و بدان‌وسیله تئوری خود را بر تناقض پایه‌گذاری می‌کند (۱۳۷۲: ۳۷۴).

سخنان بیگزبی نیز این نکته را تأیید می‌کند:

دادائیس‌ها به‌خوبی می‌دانستند که ضدیت با تعصب می‌تواند خود تبدیل به تعصب شود و ضد هنر می‌تواند خود نوعی هنر به‌شمار آید ... واقعیت این بود که دادا دقیقاً ضد هنر هم نبود. اگر بود، آن‌همه هنرمند در زیر پرچم آن جمع نمی‌شدند. ضدیتش بیش‌تر با سوءاستفاده از هنر بود. با نحوه استفاده نسل‌هایی که به اعتقاد دادائیس‌ها توجه نکرده بودند که هنر می‌تواند حقیقت زندگی را ثبت کند. مثل همه جنبش‌های ادبی و هنری دیگر، هدفش نفوذ در حقیقتی متعالی بود که فقط به چشم کسانی می‌آمد که با درک شهودی می‌توانستند به جوهر هستی دست یابند. پس دادا ضد چیزی بود که انسان از هنر باقی گذاشته بود: تصویر بی‌رمق و سطحی و فریبنده‌ای از نظام هستی (بیگزبی، ۱۳۷۹: ۴۷).

همان‌طور که گفته شد، یکی از اهداف شاعران و نویسندگان تزریق گو می‌تواند به چالش کشیدن شاعران و نویسندگانی باشد که به قواعد ادبیات و صنایع آن بیش از نفس ادبیات اهمیت می‌دادند و بر این اساس، آثاری خلق کرده‌اند که جهان تناسب‌های ادبی را به هم می‌ریزد.

ه) دادائیس‌ها نمایش‌هایی را با دیالوگ‌های عجیب و لباس‌هایی عجیب‌تر اجرا می‌کردند. در *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی* در این باره آمده است:

دادائیس‌ها همه مبانی و اصول سیاسی و اجتماعی و قواعد ادبی و هنری را پوچ و مسخره می‌دانستند و با اعمال و رفتار خود و لباس‌های عجیب و غریبی که می‌پوشیدند و مراسم غیرمعمول و جنون‌آمیزی که برپا می‌کردند، دست به نابودی همه چیز می‌زدند (میرصادقی، ۱۳۷۷: ذیل «دادائیس‌م»).

اخوان‌ثالث درباره دسته‌ای از تزریق‌پردازان به وضعیتی مشابه آنچه نقل شد، اشاره می‌کند:

در عهد صفویه از این گونه نظم‌سازان بسیار بوده‌اند که به تقلید و مسخرگی و ندیم‌شیوگی و دلچکی شهرت داشته‌اند و نویسندگان تذکره‌ها شغل و شیوه ایشان را صریحاً همین کارها نوشته‌اند که امروز حکم دشنام را پیدا کرده ... این شغل شاغل و حرفه مقرر و مرسوم آن شعرا بوده، نه این که تذکره‌نویس بر سبیل دشنام و آزار، چنان نسبت‌ها به ایشان داده باشد (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۴: ۶۵).

همو با استناد به تذکره‌ها می‌نویسد:

چندین نفر دیگر هم مذکورند که از این قبیل مشاغل و راه و رسم‌ها داشته‌اند؛ مثل ابوالبرکه، ایوب البرکه، بط، مولانا دیو، مولانا بیره (بی‌راهه) منطری، محمود زهگیر و غیره. این محمود زهگیر چنان که سام‌میرزا نوشته، نه تنها شعر را نقیضه یا مزور یا تزریقی می‌کرده، بلکه آوای بهایم را نیز تقلید و 'تزریق‌خوانی' می‌کرده است (همان).

و) مکتب دادائیسیم به خاطر تندروی برخی از اعضای آن و نیز به سبب آن که نتوانست با مردم ارتباطی مناسب برقرار کند، عمر طولانی نداشت و در ۱۹۲۳ پایان یافت (سیدحسینی، ۱۳۸۹: ۷۶۴). سبک تزریق نیز در عین طنزآمیز بودن، توفیق زیادی به دست نیاورد؛ چرا که لازمه موفقیت هر سبک ادبی، ارائه معنی و مفهومی منطقی است؛ حال آن که تزریق به طور کل عاری از این خصیصه است.

۸. نمایندگان تزریق

در منابع گوناگون به‌ویژه تذکره تحفه سامی، که مهم‌ترین منبع برای آشنایی با تزریق‌پردازان است، اسامی شاعران زیادی به‌عنوان بی‌معنی‌گو آمده است که همه تزریق‌پرداز نبوده‌اند و نسبت‌های متفاوتی با تزریق‌پردازی دارند. بر پایه این نسبت‌ها، می‌توان شاعران مذکور را ذیل دو دسته قرار داد:

۱۸ شاعرانی که قطعاً تزریق‌پرداز بوده‌اند و دست‌کم اشعار بی‌معنی سروده‌اند

- تزریقی اردبیلی

در شماخی به دلالتی اوقات می‌گذراند و شعرهای بی‌مزه می‌گفت. این مطلع از اوست:

روم در پشته کوهی چو اشترخار می‌بینم ز شادی بشکفم چون گل که در گلزار می‌بینم

(سام‌میرزا: ۳۶۶)

چنان‌که گذشت، محمدعلی تربیت دربارهٔ او نوشته است:

گویا تزریقی اردبیلی پیشوای این سبک سبک بوده و پیش از همه در این میدان اسب خود به جولان آورده است. سام‌میرزا در تحفهٔ خود یک بیت و تقی کاشی بیست‌وچهار بیت از اشعار او در خلاصه‌الاشعار نقل و ضبط کرده‌اند (تربیت: ۸۵).

در اثر آفرینان نیز آمده است:

سال دهم ق، شاعر، متخلص به تزریقی در اردبیل متولد شد. در شماخی شیروان روزگار به دلالتی می‌گذراند و در صنعت تزریق در شعر دست داشت. وی در این فن از پیشوایان و سرشناسان بود و به همین جهت تزریقی تخلص می‌کرد. تزریقی در سرودن غزل توانا بود. صاحب الذریعه ترجمهٔ حال او را با تزریقی بیارجمندی درآمیخته است (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۵۰).

- تزریقی بیارجمندی [بیارجمندی(؟)]

به تاجدوزی اوقات می‌گذراند و در هزل اشعار بسیار دارد که لایق سیاق این کتاب نیست و فی الواقع در آن باب معنی‌های خوب دارد و سحر کرده، اما در این اوقات تایب شده و شعر معقول می‌خواهد بگوید، اما نامعقول می‌گوید (سام‌میرزا: ۳۱۱).

در اثر آفرینان دربارهٔ او آمده است:

تزریقی بیارجمندی (وف ۹۶۳ ق) شاعر ... در پایان عمر از سرودن اشعار هزل تایب شد. از اوست:

جانا غم تو مایهٔ عیش نمان ماست درد تو مونس دل بی‌خانمان ماست

(نصیری، ۱۳۸۴: ۱۵۰)^۱

- تزریقی تربتی

در نفایس‌المآثر اکبری آمده که این مطلع از او شهرت یافته است:

بر طرف رخت هر طرف آن زلف معنبر میزان شده و گشته شب و روز برابر

(خیامپور، ۱۳۷۲: ۱۸۵)

شخصی خوش طبع است. در شعر سلیقهٔ موافق دارد (شفیع‌یون، ۱۳۸۸: ۴۶).

- محمدباقر حسینی شیرازی

نویسنده جنگ خطی به سال ۱۰۴۸هـ. ق متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ... که خود از ادبای دوره صفویه به شمار می‌آید ... دو - سه رسالهٔ مثنوی تزریقی هم نوشته که از برخی آن‌ها با نام 'چاراندرچار' یاد کرده، که به قول... جمشید مظاهری (سروشیار) شاید همان اصطلاح 'چلندر و چار' باشد که عوام اصفهانی به سخنان بی‌اساس و بنیان اطلاق می‌کنند (شفیعیون، ۱۳۸۸: ۴۶).

- سیمایی

از مردم مشهد است و در تقلید، تقلید تیتال می‌کند، اما بدو نمی‌رسد ... در تزریق‌گویی چنان ماهر و استاد بوده که چند بیت بلکه هزار بیت در ساعت می‌گوید. می‌گوید که این مطلع را خود گفته‌ام، اما من باور نمی‌دارم:

دل به صد پاره مرا از غم گل پیرهن است گریه تلخ من از خنده شیرین دهن است

(سام‌میرزا: ۲۵۰-۲۵۱)

- محمدصادق نصرپوری

اخوان ثالث به نقل از تتوی می‌نویسد:

بینش تخلص، محمدصادق نام نصرپوری، شعر به طرز تزریق، بیشتر گفته ... از شخصی استماع رفته که مومی‌الیه (یعنی بینش تزریق‌گو) در دکن اکثر ایام به سر برده، نزد والی حیدرآباد قربت یافته، نسخهٔ دیوان بر این منش (یعنی تزریق‌گویی) رونق بازار خویش ساخته بود (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۶۶-۶۷).

در گلزار جاویدان دربارهٔ او آمده است:

بینش نصرپوری، نامش محمدصادق متخلص به بینش و اصلش از نصرپور من محال هندوستان است. در شعر بی‌معنی گفتن مهارت داشته. این اشعار از اوست:

دیدۀ ترسو شود فانوس شمع انجمن گر رسد پروانه شوخی چشمش در ختن

(هدایت، ۱۳۵۳: ۲/۲۴)

- وحدت قمی

اصل او از گیلان است، اما چون در قم بسیار بوده، به «قمی» شهرت دارد ... غزلی دارد که همه‌اش بی‌معنی است؛ چون عمداً گفته در مقطع عذر آن خواسته با آن‌که مقطع نیز بی‌معنی است. از آن جمله این بیت:

در آن وادی که تخم پنجه شیر آتش افشانند ز پیکان خدنگ آهوی ما بر خود درآ بندد

اگر سنگین دلی وحدت، نفهمد زاین غزل معنی طلسم اول به نام جذبۀ آهن‌ریا بندد
ظاهراً از راه شوخی‌ها در جواب غزل‌های دور از کار میرزا اسیر شهرستانی گفت. به هر
حال خالی از تازگی نیست (تتوی: ۳/ ۱۷۵۷).

محمدعلی مجاهدی دربارهٔ او نوشته است:

حکیم عبدالله فرزند حکیم اسماعیل در ابتدای شاعری راغب تخلص می‌کرده و عاقبت
تخلص وحدت را انتخاب نموده و تا آخر عمر نسبت به آن وفادار بوده است. وی از
شاعران ثلث آخر یازدهم و احتمالاً اوایل قرن دوازدهم هجری قمری است. با
شاه‌سلیمان صفوی ... و میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی مؤلف تذکره نصرآبادی ...
معاصر بوده است. مؤلف تذکره نصرآبادی و ریحانة‌الادب اصل وی را از کاشان می‌دانند
و مولوی محمدمظفر حسین ... مؤلف تذکره روز روشن ... اصل او را از گیلان دانسته و
نوشته‌اند که به علت نشو و نمای در قم و سکونت ممتد وی در آن شهر به قمی مشهور
شده است. شاعری دانشمند و خوش خط بوده و در جلوس شاه‌سلیمان صفوی مبادرت
به سرودن قصیده‌ای می‌کند که هر مصراع آن نمایان‌گر تاریخ جلوس وی بوده است،
ولی به علت این‌که صلهٔ مطلوبی دریافت نمی‌کند، به ترک دیار پرداخته، روانهٔ هند می‌گردد
و در دکن اقامت اختیار می‌کند. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست
(مجاهدی، ۱۳۷۰: ۳۳۷).

- خواجه هدایت‌الله

مشرف اصطبل صاحب‌قرانی است. اصل او از کاشان است. مردی فقیر و ندیم مشرب
است. شعر تزریق را بهتر از شعرای زمان می‌گوید. از جمله لیلی و مجنونگی گفته
(سام‌میرزا: ۹۷).

در هفت/قلیم دربارهٔ او آمده است:

مشرف اگرچه صاحب هدایت گشته، طبعی مشرف بر نظم و نثر داشته، اما بیش‌تر اوقات
به گفتن اشعار مسلوب‌المعانی همت می‌گماشته و بدین شیوه تتبع چند کتاب نموده
(رازی: ۸۲-۸۳).

۲۸ شاعرانی که در تذکره‌ها به عنوان تزریق‌پرداز و بی‌معنی‌گو معرفی شده‌اند، اما
نمونه‌ای از اشعار آنها موجود نیست یا نمونه‌ای به‌منزلهٔ تزریق از آنها نقل نشده است

- مولانا احمدی

سردفتر ظرفای عالم و در اشعار مضحک، مقبول عرب و عجم است. مضامین کثیر را در اندک عبارت فصیحی بر وجهی که به غیر از خودش دیگری فهم نمی‌توان کرد، درج کرده و به منصفه ظهور می‌رسانده است (سام‌میرزا، ۳۶۱-۳۶۲).

- جلال اسیر

... میرزا جلال اسیر را در بعضی اشعار راه به وادی مهملات افتاده به اعتقاد خود این روش را نزاکت‌گویی دانسته‌اند و حال آن‌که از فرط بی‌مایگی در این وادی پی غلط کرده از منزل مقصود دور افتاده‌اند (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴/ ۲۳۳۴).

- میرزا محمد امینی

از جماعت زرگران تبریز است، اما از زرگری میل به ظرافت دارد و در شعر، خود را قرینۀ خسرو و سعدی می‌پندارد و قصیده ردیف آفتاب شعر او را جواب گفته بود. مطلع قصیده تزریق واقع شده. من هر چند سعی کردم مطلع را تغییر داده مطلعی دیگر گوید، فایده نداد. مطلع این است:

ای زلف شب مثال تو را در بر آفتاب چون سایه‌ای که سرو ندارد بر آفتاب

(سام‌میرزا: ۲۳۸)

- حکیم باقر شفایی

زرین‌کوب در شعر بی‌تقاب، شعر بی‌دروغ می‌نویسد:

یک حلاج محلاتی با نام جالب حکیم باقر شفایی در عهد شاه‌عباس کارش عبارت بود از ساختن شعر بی‌معنی و این کار ظریف کلام او را نزد عام و خاص نمکی می‌بخشید که گاه او را با حکیم شفایی، شاعر و طیب معروف عهد صفوی هم به معارضه وامی‌داشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۲).

- شوکت بخارایی

واله داغستانی نام او را هم‌ردیف تزریق‌گویان آورده است:

خون مذلت شعر بعد از زلالی خوانساری و میرزا جلال اسیر و شوکت بخارایی در گردن میرنجات مرحوم است (۱۳۸۴: ۴/ ۲۳۳۴).

نصرآبادی درباره‌ او می‌نویسد:

از بخارا است. جوان اهل آدمی‌روشی است. در سنه ۱۰۸۸ به هرات آمده، به خدمت بندگان عالی‌جاه سپهر مکان صفی‌قلی خان حاکم هرات رسیده، مهربانی بسیار به او نموده. بندگان

رقیه فراهانی و علیرضا فولادی ۱۲۹

میرزا سعدالدین وزیرخراسان هم توجهات به او کرده. الحال در آنجاست و طبعش خالی از لطفی نیست. این ابیات از او مسموع شد:

باده از خود رفت و ناز چشم مدهوش تو شد

شد تکلم خون و رنگ لعل خاموش تو شد

دل از یاد دهانش آن چنانم تنگ شد امشب

که یک جا جمع شد چون برگ‌های غنچه داغ من

(نصرآبادی: ۴۴۲)

- مولانا بیره

مرد بُلّه و ساده است و به‌غایت از وادی شاعری به دور افتاده ... (سام‌میرزا: ۳۶۴).

- قاضی ولی بلگرامی

مردی حریف ظریف بود و سوادى نداشت. محض به زور طبع بر بدیهه در هر زمینه چیزی می‌گفت (تتوی: ۱۱۴).

- شریف تبریزی

از تلامذۀ مولاناست ... دیوانی از اشعار، به اسم مولانا [لسانی] کرده و به سهواللسان شهرت یافته. به هر حال اشعار از او انتخاب و نوشته شد رحمه الله:

بلاست زلف تو کس در بلا مباد آن‌جا به غیر من دگری مبتلا مباد آن‌جا

(آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۲۹۹)

در جوانی وفات یافته و کان ذلک فی سنه ۹۵۶ هجری قمری. از اوست:

روزی که دهم جان و فغانی نکند کس معلوم شود بی‌کسی ما همه کس را

(هدایت، ۱۳۵۳: ۷۰۳)

در لغت‌نامهٔ دهخدا دربارهٔ این شاعر آمده است:

از شاعران قرن دهم هجری قمری و از شاگردان لسانی شیرازی و از اواسط‌الناس و شاعری هموار و پخته است. در هجو غیاث‌الدین کهره ترکیب‌بندی گفته که نظیر ندارد. این چند بیت از آن جمله است:

اگر نه‌ای ز پرستندگان آتش گبر وگر نه‌ای ز فروزندگان نار نفاق

به چوب قیلغه شو قاق تا بگویندت بلند مرتبه مستوفی به استحقاق

(دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «شریف تبریزی»)

- عبداللطیف خان تنها

فتوحی به نقل از خان آرزو می نویسد:

عبداللطیف خان تنها، در اغلاق و پیچیدگی معنی، سخن را به جایی رسانده که اغلب سخن سنجان او را 'بی معنی گو' نامیده‌اند (۱۳۸۵: ۳۲).

- تیتال

تیتال مسخره مقرر و مقلد بی نظیر خراسان بود (سام میرزا: ۲۵۰).

- حیدری

از تلامذه لسانی شیرازی است و با شریف تبریزی عداوت داشته و لسان الغیب در برابر سهو اللسان شریف گفته و اکثر در سفر هند و ایران بوده (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۳۰).

محمود هدایت درباره او می نویسد:

چند نوبت به هندوستان رفته و مدح اکبرشاه را گفته. چون صلہ نیافته این قطعه را گفته:

در مدح شاه سخن سنج ملک هند گفتم قصیده‌ای که پسندید هر که دید

اما چو روزگار مددکار من نبود ز آن شاخ گل به پای دلم خار غم خلید

(هدایت، ۱۳۵۳: ۴۲۲)

- غواصی خراسانی

مردی ابله و فقیر و گوشه نشین است و اوقات به خرده‌فروشی می گذراند و با آن که هر روز او را مبلغی کاغذ می باید تا شعر خود را مسوکه کند، از هیچ کس طلب نمی کند و هر روز پانصد بیت می گوید ... (سام میرزا: ۳۲۵).

در گلزار جاویدان آمده است:

در زمان آن مرحوم [=سام میرزا] سنش از نود متجاوز بوده. روزی در حدود نود شعر می گفته، ولی همه از بین رفته و چهل سال قبل از آن زمان در یکی از کتاب‌های خود گفته:

ز شعرم آنچه اکنون در حساب است هزار و نهصد و پنجه کتاب است

از جمله روضه الشعرا و قصص الانبیا، تاریخ طبری، کلبه و دمنه، و ذخیره خوارزمشاهی را در یک جلد منظوم کرده و بالغ بر دویست هزار شعر بوده، اما اکثراً از این قبیل:

بیا ساقی آن کشتی می به دست که از صرصر نامخالف شکست

مرا کشتی عمر در بحر غم شده غرق در بادبان ستم

رقیه فراهانی و علیرضا فولادی ۱۳۱

آتشکده او را یزدی معرفی کرده، ولی قول سام‌میرزا که معاصر او بوده، ارجح است (هدایت، ۱۳۵۳: ۹۹۹-۱۰۰۰).

- زلالی خوانساری

زالالی و ... را در بعضی اشعار راه به وادی مهملات افتاده به اعتقاد خود این روش را نزاکت‌گویی دانسته‌اند و حال آن‌که از فرط بی‌مایگی در این وادی پی غلط کرده، از منزل مقصود دور افتاده‌اند (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴ / ۲۳۳۴).

نصرآبادی درباره او می‌نویسد:

از خوانسار است و در تازه‌گویی و نمک کلام فرد است ... رطب و یابس در کلامش بسیار است (نصرآبادی: ۲۳۰).

- محمود زهگیر

او نیز از همان طایفه است و قنطر ترازو خوب می‌تراشد و تقلید آواز بهایم خوب می‌کند. این بیت حسب حال خود گفته:

گهی محمود زهگیرم گهی محمود قنطر هم گهی اسبم، گهی استر، گهی گاوم، گهی خر هم
(سام‌میرزا: ۳۷۵)

که گویا نقیضه غزلی از هلالی استرآبادی باشد (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۴: ۶۵).

- مولانا دیو طبسی

اطوارش را از اسمش می‌توان معلوم کرد. این مطلع در تعریف کلنبو که طعامی است مخصوص آن‌جا، از اوست:

در شهر طبس خورم کل‌انبو از ذرت و شلغم و الم‌پو

(رازی: ۳۷۴)

- طرزی افشار

از شعرای عهد شاه‌عباس ثانی صنعت مزبور را منحصر به مصادر جعلی و لغت‌تراشی قرار داده و یک دیوانی از قصاید و غزلیات و غیر آن‌ها بر این وتیره تدوین نموده و نسبت به طرز اشعار خود و مقلدینش هم چنین فرموده:

به طرز طرزی طرز طرزیدن نه تزریق است

که طرزیدن به طرز طرز طرزی محض توفیق است

(تربیت: ۸۶)

مردی ظریف، خوش طبع، عاشق پیشه، صافی اندیشه و از شعرای زمان صفویه بوده است. اختراعی از طرز سخن گویی کرده. این هم طرزی است. از اوست:

مبادا که از ما ملولیده باشی حدیث حسودان قبولیده باشی
چو درس محبت نخواندی چه سود ار فروعیده باشی اصولیده باشی
برو طرزیا زلف خوبان به چنگت زمانی بیفتد که پولیده باشی

(هدایت، ۱۳۳۹: ۴۵)^۲

- ملا فوقی یزدی

از شعرای قرن یازدهم هجری طرز طرزی را به هجو و هزل مخلوط ساخته کلمات شیرین و لطایف دلچسب به نظم و نثر خود افزوده است. مثنوی فرهاد و شیرین و قصاید و غزلیات را به همان سبک و شیوه ساخته و چنین گفته است:

به راه طرز یاران پا نهادم ز کف سررشته صد هرزه دادم

(تربیت: ۸۶)

فوق‌الدین احمد یزدی که فوقی تخلص می‌کرده، اصلش از تفت یزد است و در دوران سلطنت شاه‌صفی و شاه‌عباس می‌زیسته و از معارف زمان حظی وافر داشته. در عهد شاه‌صفی به اصفهان رفت و چون محیط را مساعد ندید، به هندوستان عزیمت کرد و به ساختن غزلیات پرداخت و آوازه‌ای به‌سزا یافت. مآلاً از هند به ایران بازگشت و به تفت رفت و در حدود سنه ۱۰۵۰ هجری قمری درگذشت. دیوانش قسمتی مشتمل بر مثنوی شیرین و فرهاد و قسمتی غزلیات است که در هیچ‌یک از قسمت‌ها از جلا اثری ملاحظه نمی‌شود... (هدایت، ۱۳۵۳: ۱۰۹۷)

- غیاث قافیه‌ای

مولدش هرات بود و وجه تسمیه او این است که هر قصیده و غزلی که می‌گفت، چندان که قافیه داشت، می‌گفت؛ اگرچه غزلی صد بیت می‌شد ... (سام‌میرزا: ۲۹۲).

هدایت درباره او نوشته است:

به مولانا غیاث قافیه معروف ... و چون قصیده و غزل بی‌قافیه می‌گفته، اگر کسی قافیه‌ای پیدا می‌کرد که او نگفته بود، از او می‌خرید، به قافیه معروف شده و قیدی هم نداشته که شعر معنی داشته باشد، ولی اشعار محکم هم می‌ساخت. از جمله این شعر است که از اوست:

رقیه فراهانی و علیرضا فولادی ۱۳۳

طعن‌ها دارند بی‌دردان به آه سرد من دردها دارم که آگه نیستند از درد من

(هدایت، ۱۳۵۳: ۱۰۰۲)

- میرنجات قمی

خون مذلت شعر بعد از زلالی خوانساری و میرزا جلال اسیر و شوکت بخارایی در گردن میرنجات مرحوم است، چه زلالی و میرزا جلال اسیر را در بعضی اشعار راه به وادی مهملات افتاده به اعتقاد خود این روش را نزاکت‌گویی دانسته‌اند و حال آن‌که از فرط بی‌مایگی در این وادی پی‌غلط کرده از منزل مقصود دور افتاده‌اند ... اما میرنجات مرحوم ماورای روش آن‌ها طرز تازه‌ای اختراع کرده است که پسندیده‌ی طبع عوام شده، یعنی تابع روزمره‌ی اجامره و اوباش و بازاریان گردیده به طریق ایشان بنای شاعری را گذاشته است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴/۲۳۳۴).

- سیدعلی مهری عرب

الحق در فن سخنوری نهایت قدرت و مهارت داشته، اشعار خوب از وی بر زبان‌هاست. گاهی سید هم تخلص می‌کرده؛ لیکن اکثر تخلص وی مهری است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴/۲۱۸۷).

تربیت درباره‌ی او نوشته است:

ملک‌الشعراى سلطان حسین است. روش دیگری در صنعت تزریق ایجاد کرده و ملمعاتی مرکب از السنه ثلاثی پارسی و عربی و ترکی موزون ساخته و کلمات را بر حسب قواعد لسان عرب معرب کرده است. بحر طویل و غزلیات وی مشهور... است (تربیت: ۸۶).

رضاقلی خان هدایت درباره‌ی او می‌نویسد:

اسمش سیدعلی، اصلش جبل‌عاملی در اواخر صفویه به اصفهان بوده و اندک زبان فارسی آموخت. به عربی و فارسی تعریب طرح شاعری می‌ریخت و شعرش پسندیده افتاد و جمعی بدو اقتدا کردند. بدین سیاق نظم‌ها و بحر طویل‌ها پرداختند. علی‌الجملة سوق کلام وی بدین گونه است که گفته:

الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها خمار الباده الدوشینه گشتی اهل محفلها
همه فی الشرت و الخمیازه مثل الکوکناریون دهن وازی و ششمان بر همی بالموت مایلها

(هدایت، ۱۳۳۹: ۷۶)

- نازکی همدانی

اوقات او صرف شعر می‌شود و در هر روز قریب به هزار بیت می‌گوید و بر خود لازم کرده که جمع کتب نظم را جواب گوید. از جمله شاهنامه که فردوسی به سی سال گفته، او به سی روز گفته بود و در شعر او ردیف و قافیۀ غلط بسیار است ... در شعر او چیزهاست غیر از معنی ... نمونه:

گرفتند تیر و کمان مردمان فتادند در یکدگر چون ددان
گرازان دویدند مانند تیر همه زخم‌خورده گرازان چو شیر

(سام‌میرزا: ۲۸۸-۲۸۹)

در زمان شاه‌طهماسب اول صفوی می‌زیسته و روزی دو هزار شعر می‌گفته. همچنان‌که به تمام دواوین شعرا جواب گفته است ... منتها شعرش اغلاط زیادی دارد و چیزی که در آن‌ها نیست، همان نازکی است (هدایت، ۱۳۵۳: ۱۵۸۵).

- مولانا استاد نوری قفل‌گر

از بزرگان زمان و نوادر دوران است! ... بعد از هفتاد سال به خاطر ایشان رسید که شاعر می‌باید شد. بنیاد شاعری کرد و با وجود آن که شعر او ناموزون است و معنی هم ندارد، این مطلع زاده طبع لطیف ایشان است:

خوش گنبدی است گنبد نقاش دل در صفاهان سر به چرخ و پا به گل

و در جواب این مطلع خواجه حافظ که فرموده:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
استاد مذکور این مطلع فرموده‌اند:

کرۀ تند فلک دیدم و او در تگ و دو گفتمش تند مرو، جوجوجو، جوجوجو

(سام‌میرزا: ۲۸۸-۲۸۹)

در پایان خاطر نشان می‌سازد در *تقیضه و تقیضه‌سازان* از دو شاعر با تخلص ابوالبرکه و ایوب البرکه (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۶۵) یاد شده است که به نوعی با تزریق پردازی مرتبط‌اند، اما در منابع مطلبی در این مورد ذکر نشده است:

- قاضی ابوالبرکه

قاضی شهر سمرقند بوده. از کثرت بدمعاشی و فسق و فجور که از او به ظهور پیوسته از قضای آن‌جا معزول گشته ... بعضی اوصاف کمال او نیز چنان‌که هست باید گفتن و فضل او نباید نهفتن. چنین مشهور است که قاضی ابوالبرکه بسیار عالمی خبیر، نحیر و کاملی

بی‌نظیر، و شعر او بسی دلپذیر (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۸۶-۲۸۷).

- ابوالبرکه پدر

پدر ایوب ابوالبرکه از اعیان شهر کش ماوراءالنهر است و در اطراف و اکناف به فضیلت مشهور و در هنر نادره دهور، گویند چون این بیتش به نظر امیر علیشیر رسید که:

خشک شد کشت امید ما و شد قحط وفا ز آتش دل تا در آب چشم بارانی نماند
بنا بر سهو کاتب تا در آب را یا در آب خوانده. رقم تزییف و تزریق بر آن کشیده. خبر این
به گوش خواجه مذکور رسیده این قطعه را در سلک نظم کشیده نزد میر فرستاد:

هر چه آید به نزد اهل صواب به گمان خطاش خط نکنند
نقطه‌ها گر فتند زیر و زبر عقل را پیرو نقطه نکنند
گر بخوانند نیک فکر کنند یا نخوانند تا غلط نکنند

(سام‌میرزا: ۱۲۴-۱۲۵)

- ایوب ابوالبرکه

به پدر منسوب است، سرور چپانیان و سرخیل بی‌حیایان و بی‌باکان بود و بی‌حیایی او زیاده از آن است که تعریف توان کرد، اما کلامش به غایت مقبول و شیرین و سخنان لطایف‌آمیزش بسی مضحک و رنگین است (سام‌میرزا: ۱۲۳).

گویند مردی وقیح و بی‌حیا بوده، ولی سخنش لطف بسیار داشته. در هرات کسب کمالات کرده و از آن‌جا به عراق و از آن‌جا به شیروان رفته و ندیم شیخ شاه شده است (هدایت، ۱۳۵۳: ۱۸۲).

جز موارد مذکور، اگر آثار سایر شاعران به‌دقت مطالعه شود، می‌توان برای تزریق نمونه‌های بیش‌تری یافت. چه‌بسا شاعرانی که نامشان در این زمینه مطرح نشده است، اما آثاری در این سبک دارند. برای مثال می‌توان از ظهیر فاریابی نام برد و نشانه‌های تزریق را در این ابیات او یافت:

فرسوده منقش فتراک‌دار گردد عنبرفشان زر او تریاک‌دار گردد
آن دم که موش پرد در ناودان کعبه چون جای خواب سازد مشک تار گردد
روزی که در بدخشان یخ بر چنار بندد پالوده‌ای و مشقی خلخال مار گردد
در کوچه‌های شیرین خسرو خبر ندارد امثال فاریابی لعل عذار گردد

چون شاخ گاو کوهی بر کوهسار گردد شلوار آب طوسی چون پای مار گردد
(ظہیر فاریابی، ۱۳۸۸: ۲۴۶)

البته بیت سوم این شعر، اگر به این شکل تصحیح شود، با سبک تزریق بیش تر سازگار است:
روزی که در بدخشان یخ بر خیار بندد بالودہ دمشقی خلخال مار گردد
همچنین ذبیح‌الله صفا درباره شاعری با تخلص نصیبی گیلانی نوشته است
در دیوانش بیت‌های سست گاهی به چشم می‌آید و گاه بیت بی‌معنی ... هم در آن می‌توان
یافت (صفا، ۱۳۶۹: ۶۴۵).

در پانوشت، این بیت را برای نمونه از این شاعر نقل می‌کند که نمی‌تواند بیان‌گر
تزریق‌گوبودن او باشد:

دل تو بردی و به جان تو خورم من سوگند که تو را بر من دلسوخته یک سوگند است
(صفا، ۱۳۶۹: ۶۴۵)

۹. نقد تزریق

آثار تزریقی به منزله نوعی نقیضه بی‌معنی، باعث ایجاد خنده در خواننده می‌شود.
عبدالحسین زرین‌کوب در این باره چنین نگاشته است:

در هر حال شعر بی‌معنی هم از تفریحات عامیانه بوده است - و گاه مایه سرگرمی
آدم‌های جدی (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۲).

اما گویا همین «بی‌معنی» بودن، موجب شده است که این گونه ادبی چندان خوشایند
منتقدان ادب فارسی نباشد. محمدعلی تربیت در *دانشمندان آذربایجان* این نوع ادبی را
«سبک سبک» خوانده است و درباره شاعری با تخلص تزریقی اردبیلی می‌نویسد:

گویا تزریقی اردبیلی پیشوای این سبک سبک بوده و پیش از همه در این میدان اسب خود
به جولان آورده است (تربیت: ۸۵).

و رکن‌الدین همایون فرخ در مقدمه *تذکره تحفه سامی* نوشته است:

قسمت قابل توجه *تحفه سامی* ... صحیفه هفتم آن است؛ زیرا سام‌میرزا در این صحیفه
مدعیان شعر و شاعری را به زیر تازیانه تنبه کشیده و آنان را با بیانی شیرین و طنزآمیز که

ادب و نزاکت را به نهایت درجه ملحوظ داشته به تمسخر و استهزا گرفته و درحقیقت باید گفت قسمت انتقادی *تخته سامی صحیفه هفتم* آن است ... سام میرزا چنان می پنداشته که مبادا نام این متشاعران در آینده به شاعری یاد شود و آیندگان را به گمراهی و اشتباه اندازد. این است که برای انتباه و دوری از این اشتباه به افشای ماهیت واقعی آنان پرداخته است (سام میرزا: بیست و دو).

زرین کوب برای یکی از این شاعران که گویا همان خواجه هدایت الله است، صفت «بی کاره» آورده است:

می گویند که یک شاعر رند ادعا می کرد که می تواند *خمسئه* نظامی را جواب دهد. نمونه هایی از *خمسئه* این شاعر بی کاره را آورده اند (۱۳۷۲: ۱۷۲).

شفیع یون نیز این شاعران را «متذوق و متشاعر» می خواند:

بدین لحاظ باید بسیار مدیون سام میرزا باشیم که بخش قابل توجهی از کتابش را به این دست از متشاعران و متذوقان هم روزگارش اختصاص داده است (۱۳۸۸: ۳۲).

همان طور که می بینیم منتقدان ما شاعران و نویسندگان تزریق را «پیشوای سبک سبک» و «شاعر بی کاره» و «متذوق و متشاعر» می نامند. این نکته از آن جا ناشی می شود که هنگامی که در تاریخ ادبیات فارسی تغییر و تحولی روی داده است، کسی این تحولات را ثبت نکرده است و از دیگر سو، هیچ منتقدی هم به خود زحمت بررسی عوامل ایجاد این تحولات را نداده است.

کسی هم به فکر نبوده که این مسایل و امور فنی ادبی را در جایی مثبت و راجع به آنها بحث و بررسی کند. گویا از بس مشهور بوده، به نظر ایشان حاجت به ضبط نداشته (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۶۱).

باری، در یک نگاه توصیفی، تزریق زاده شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی است و از این جهت به مکتب ادبی دادائیسیم می ماند؛ با این حال در نگاه تحلیلی، بی گمان نوعی اعتراض و انتقاد زودگذر و شاعرانه و البته طنزآمیز بیش نیست.

۱۰. نتیجه گیری

تزریق به نوعی نقیضه اطلاق می شود که برخلاف ظاهر بی عیبش، فاقد معنی روشن است.

این سبک ادبی در عصر صفوی رواج فراوان داشته است و شاعرانی در آن طبع آزمایی کرده‌اند. گروهی از این شاعران به علت شهرتشان در زمینه تزریق‌پردازی به نام «تزریقی» معروف شده‌اند. از مهم‌ترین عللی که موجب پدیدآمدن آن در ایران شد، اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی است. جز این، تزریق را می‌توان نوعی موضع انتقادی شاعر تزریق‌پرداز در برابر شاعرانی دانست که هنر شاعری را با زیاده‌گویی به گزافه‌گویی کشانده بودند. همچنین می‌توان تزریق را نوعی واکنش نسبت به شاعرانی دانست که کلام‌شان از شدت باریکی خیال و پیچیدگی مضمون، بی‌معنی می‌نمود. در بررسی تزریق به عنوان سبک ادبی و مطالعه عوامل به‌وجودآورنده آن، می‌توان شباهت‌هایش را با مکتب دادائیسیم دریافت.

پی‌نوشت

۱. ← هدایت، ۱۳۵۳: ۲۷۷.

۲. ← هدایت، ۱۳۵۳: ۸۴۹.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷). *آتشکده آذر*، تصحیح سیدجعفر شهیدی، چاپ افست محمدعلی علمی. اخوان‌ثالث، مهدی (۱۳۷۴). *تقیضه و تقیضه‌سازان*، به کوشش ولی‌الله درودیان، تهران: زمستان. اخوت، احمد (۱۳۷۱). *نشانه‌شناسی مطایبه*، اصفهان: فردا.
- بیگزبی، سی. و. ای (۱۳۷۹). *دادا و سورئالیسم*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز. تربیت، محمدعلی (بی‌تا). *دانشمندان آذربایجان*، تهران: بنیاد کتاب‌خانه فردوسی. جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۲). *صندوقچه اسرار*، تهران: معرفت.
- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی‌طالب (۱۳۷۴). *دیوان حزین لاهیجی*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، تهران: میراث مکتوب.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۶). *در خاطره شط*، تهران: جاویدان.
- خیامپور، ع (تاهباززاده) (۱۳۷۲). *فرهنگ سخنوران*، تهران: طلایه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، امین احمد (بی‌تا). *هفت‌اقلیم*، تصحیح جواد فاضل، بی‌جا: علمی.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین ابن شرف‌الدین (۱۳۶۳). *غیاث‌اللغات*، به کوشش منصور ثروت،

تهران: امیرکبیر.

زرین کوب، غلامحسین (۱۳۷۲). شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران: علمی.

سیدحسینی، رضا (۱۳۸۹). مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.

شفیعیون، سعید (۱۳۸۸). «تزییق نوعی تقیضه هنجار ستیز طنزآمیز»، ادب پژوهی، س ۳، ش ۱۰.

شفیعیون، سعید (۱۳۸۹). «هیاهوی هیچ؛ آشنایی با چند نمونه تزییق در ادب کهن فارسی»، گزارش میراث، س ۴، ش ۳۸.

صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۰). دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی.

صفوی، سام‌میرزا (بی‌تا). تذکره تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، بی‌جا: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.

فاریابی، ظهیرالدین (۱۳۸۸). دیوان ظهیر فاریابی، تصحیح و مقدمه محسن آتارجوی، تهران: سنایی.

فتوحی، محمود (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی، تهران: سخن.

فولادی، علیرضا (۱۳۸۶). طنز در زبان عرفان، قم: فراگفت.

قانع تتوی، غلامعلی شیرین عزت‌الله (۱۹۵۷). مقالات الشعراء، کراچی: سندی ادبی بورد.

کادن، جی. ای (۱۳۸۰). فرهنگ ادبیات و نقد، کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.

مجاهدی، محمدعلی (۱۳۷۰). تذکره سخنوران قم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

میرصادقی، جمال، میمنت میرصادقی (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: کتاب مهناز.

نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (بی‌تا). تذکره نصرآبادی، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، بی‌جا: کتابفروشی فروغی.

نصیری، محمدجواد (۱۳۸۴). اثرآفرینان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نوابی، میرنظام‌الدین علیشیر (۱۳۶۳). تذکره مجالس‌النفایس، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: کتاب‌خانه منوچهری.

نیکویخت، ناصر (۱۳۸۰). هجو در شعر فارسی، تهران: دانشگاه تهران.

واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴). ریاض‌الشعراء، تصحیح محسن ناجی‌آبادی، تهران: اساطیر.

هاوزر، آرنولد (۱۳۷۲). تاریخ اجتماعی هنر، ترجمه امین مؤید، تهران: چاپخش.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). مجمع‌الفصحا، تهران: امیرکبیر.

هدایت، محمود (۱۳۵۳). گلزار جاویدان، بی‌جا: بی‌نا.

همینگوی، ارنست (۱۳۷۶). وداع با اسلحه، نجف دریابندری، تهران: نیلوفر.